اخبار نمایش

دبیر شورای مشورتی هنرهای نمایشی معرفی شد



مجید گیاهچی از سوی مدیرکل هنرهای نمایشی به عنوان دبیر شورای مشورتی هنرهای نمایشی منصوب شد. در متن حکم شهرام کرمی برای این کارگردان و تهیه کننده تئاتر آمده است: بهره گیری از مشاوره هنرمندان صاحب تجربه و بهره مندی از خرد جمعی در تصمیم‌سازی، برنامه‌ریزی و هدایت هر سازمان و ساختاری بی‌گمان موجب توفیق آن ساختار و ترسیم یک چشم‌انداز روشن و امیدبخش در راستای برنامه‌ها واهداف آن خواهدبود. هنر ارزشمند تئاتر در جهت پیشبرد اهداف عالیه خود و رسیدن به شرایط مطلوب، نیازمند استفاده از مشاوران کاردان و با تجربه‌ای است که شناخت دقیق و روشن از تمام جنبه‌ها، قابلیت‌ها، محدودیت‌ها و فرصت‌های این حوزه دارند. مجید گیاهچی متولد سال ۱۳۴۶ در بندرانزلی، دانشجوی دکترای هنر است. نویسنده، کارگردان، مدرس و تهیه کننده تئاتر و تلویزیون. ۱۷ فعالیت هنری بین‌المللی داشته و سابقه مدیریت امور نمایش سازمان فرهنگی فرهنگی هنری شهرداری تهران را در پرونده دارد، طراح و دبیر چندین جشنواره از جمله «کودک و تئاتر» بوده و سابقه عضویت در هیئت مدیره کانون کارگردانان تئاتر ایران را دارد. از طراحان و کارگردانان نمایش‌های بزرگ شهری محسوب می‌شود و ریاست خانه موزه‌ی دکتر علی شریعتی، بخشی دیگر از سوابق اجرایی وی در کنار تولید و کارگردانی و بازی در بیش از ۵۰ نمایش و تله تئاتر واثر هنری است.

غمزه‌های بهار ویژه بانوان به صحنه می‌رود



نمایش «غمزه‌های بهار» ویژه بانوان، به نویسندگی علیرضا جعفری مرام و کارگردانی سعیده ترکاشوند ۲۱ و ۲۲ در فرهنگسرای نیاوران اجرا می‌شود. نمایش «غمزه‌های بهار» در قالب هفت اپیزود با موضوع عشق و امید طراحی شده است. این نمایش کاری از گروه حرکات «هرنگ» است. این گروه از سال ۱۳۹۲ فعالیت خود را با هدف احیای فرهنگ و هنر بومی ایران زمین آغاز کرده است. «هرنگ» در گویش لری به معنای عزیزتر از جان است. گفتنی است نمایش «غمزه‌های بهار» ویژه بانوان، پنج شنبه و جمعه ۲۱ و ۲۲ تیر ساعت ۱۵ در سالن خلیج فارس فرهنگسرای نیاوران اجرا خواهد شد.

اولین گروه نمایشی خیابانی‌کار سندرم داون در مشهد مقدس

اولین گروه نمایش‌های خیابانی دارای سندرم داون جهت اجرای نمایش در اولین تور جهانی خود وارد پنج شنبه مشهد شد. این گروه که اولین گروه نمایش خیابانی در جهان است در نظر دارد در اولین مقصد تور خود در شهر مشهد مقدس سه نمایش خود را در سالن سوم شعبان در بلوار دانشجوی شهر مشهد اجرا کند. این گروه نمایشی که ۶ دوره در ادوار مختلف جشنواره بین المللی تئاتر فجر حضور داشته و در کارنامه خود جوایزی چون جایزه کارگردانی فجر و جایزه اثر برگزیده تماشاگران و همچنین جایزه ویژه هیئت داوران جشنواره بین المللی تئاتر کودک و نوجوان همدان و نیز جایزه ویژه جشنواره تئاتر شهر و جایزه جهانی سال ۲۰۱۲ هندوستان را دارد، سه نمایش «افسانه ننه ماهی» و «افسانه دشت بی باران» و «تئاتر شورایی ماهمه آدم هستیم» را به کارگردانی رسول حق شناس در اولین تور نمایشی جهان با افراد دارای سندرم داون در شهرهای مشهد ساری لاهیجان کردستان اصفهان رشت و شهرهای دیگر اجرا خواهد کرد. این اولین بار است که در جهان یک گروه نمایشی سندرم داون تور نمایشی برگزار می‌کند.

برای ارواحی که در جست‌وجوی تکامل هستند، گناه آموزنده‌تر از پرهیزکاری است

نگاهی به نمایش «دیر راهبان»

PDF Compressor Free Version

این باید بسیار طبیعی باشد؛ این که کفش‌های ماهی گیر، به پای کشیش دیر کوچک باشند؛ زیرا او از درون، موجود دون صفتی است که تنها دو... نه سه فکر در سر دارد؛ اول نجات دیر و خودش، از میان تمام ساختمان‌های دهکده، به خصوص ساختمان کارخانه که شبیه دیر است، دوم خوردن... و البته خوب خوردن، و سوم رویای زن زیبای خادم گوژپشت دیر، که گه‌گاه به دیر سر می‌زند. نقش این زن، در کلیسایی که رحم و زهدان مریم مقدس است و هر که در آن وارد شود، وارد حریم امن الهی شده است، کلیدی است.



آذر فخری، روزنامه‌نگار

نویسنده: فرایرا دکاسترو
مترجم: اسدالله امرایی
کارگردان : کیومرث مرادی
بازیگران: رضا داودوندی، حمیدرضا رفاهی، هامون سیدی، سلمان صالحی، پانته‌آ قدیریان، محمد مسگری، میلاد معیری، محسن نوری و محمد ولی‌زادگان

داستان؛ آن چنان که هست

جنگ جهانی اول است. دهکده‌ای، دو ساختمان کاملا شبیه به هم دارد؛ دو بنایی که قرار بود کی دیر راهبان مرد باشد، و دیگری دیر راهبان زن. اما از آن جایی زنِ راهبی در آن طرف‌ها پیدا نشد، دیر راهبانِ زن، تبدیل شد به کارخانه‌ای با ۴۰۰ کارگر. البته در شکل و شمایل دیر زنان، هیچ تغییری داده نشد. از دور که نگاه می‌کردی، هر دو بنا شبیه هم بودند.

مردم دهکده، و بیشتر از آنان کشیش و نیز راهبان دیر، نگران حمله هوایی و بمباران بودند. کشیش بیشتر می‌ترسید؛ حمله دشمن، برای درهم کوبیدن کارخانه بود، اما باید یک‌جوری به هواپیماهای بمب افکن، حالی می‌کرد که یکی از این بناها، کارخانه است و ارزش بمباران شدن دارد و دیگری دیر است؛ دیر راهبان، این خادمان خداوند!

پس تدبیری که اندیشید خیلی ساده بود؛ او دستور داد بر روی پشت بام دیر با حروف درشت، خیلی درشت بنویسند میسیون (MISYON)، تا به این ترتیب، بمب افکن‌ها بدانند که بمب‌های‌شان را باید کجا خالی کنند! در این گیرودار، البته در میان کشیش و راهبان دیر، درگیری‌های وجدانی هم اتفاق می‌افتد. آیا این کار، یعنی نجات دادن دیر، به تنهایی درست است؟ آیا مردم می‌توانند بیایند و در دیر پناه بگیرند؟ یا نه، همچنان که تدابیری برای امنیت دیر اندیشیده می‌شود، جوانان تشویق می‌شوند که به جبهه‌ها بروند و کشته شوند یا مجروح و بی‌دست و پا و چشم بازگردند؟

داستان آن چنان که در نمایش روایت می‌شود

همان‌طور که دنبال شماره صندلی‌ات می‌گردی، خواست به عبادت راهبان در صحنه هم هست. با آن موسیقی کلیسایی، با آن نورپردازی، با آن حالت روحانی و معنوی که از سراپای راهبان می‌تراود، نردیک است پایت به جایی گیر کند و بیفتی... قشنگ محو روحانیت صحنه شده‌ای و موسیقی دارد تو را با خود می‌برد. می‌خواهم بگویم، صحنه و نورپردازی خوب است و تاثیر خودش را می‌گذارد. شاید هم برای ما تا این حد تاثیرگذار است؛ برای ما تماشاچیانی که چندان با فضای کلیسا و رهبانیت مسیحی، ارتباط ملموسی نداریم؛ این رنگ و نور و صدا به هرحال برای‌مان جذاب است و حس‌های معنوی درون‌مان را می‌لرزاند. اما وقتی می‌نشینی، دقیقا از جایی وارد داستان می‌شوی، که چیزی درباره آن‌چه قبلا اتاق افتاده و باید به تو گفته می‌شده، نمی‌دانی. چرا این حروف روی زمین پخش می‌شوند؟ چرا قرار است این حروف روی بام دیر نصب شوند؟ چرا اصلا قرار است دیر در میان ساختمان‌های دیگر مشخص باشد تا بمباران نشود؟ نمی‌دانی؟ خوب باید اول کتاب را می‌خواندی و بعد می‌آمدی برای تماشای نمایش! این مشکل توست...

اما نمایش با ورود کشیش کلیسا و کفش‌های سرخی که به پایش کوچک‌اند، جذاب می‌شود، تو را به خود می‌کشد. تو از این کفش‌ها خوشت آمده، چون تو را خیلی زود، یاد «کفش‌های ماهی گیر» می‌اندازد. حالا احساس می‌کنی، کمی از رشته داستان را در دست داری. و این خودش غنیمتی است. ژرژ هم هست، راهبی با پرسش‌های فیلسوفانه، که معلوم نیست در این دیر چه کار می‌کند و قرار است

کشیش تنها می‌خواهد دیر را نجات دهد، زیرا معتقد است (به راستی ایمان دارد؟!) که کار کلیسا، نجات روح انسان و در راستای عمل به مشیت خداوند است. و این که خداوند، همواره عمل می‌کند. و ما همواره باید سعی کنیم معنای اعمال او را بفهمیم. ما در این میان نه به علم و آگاهی مردم که به ایمان نیاز داریم

در میانه این کارزار، کدام یک از پرسش‌های فلسفی بشری را پاسخ دهد؟ آیا بزرگ‌ترین پرسش فلسفی بشر، همان پرسش مدام تکرار شوند کشیش است: پرا باید پاپ اندازه پای مرا نداند و این کفش‌ها را بفرستد که برای پاهای من کوچک است؟ (و مگر اصلا فلسفه به دنبال پاسخ است؛ فلسفه دستگاه تولید پرسش است، همین و بس!)

کفش‌های قرمز کوچک تمیز و تمیز می‌شوند، راهبان دیر، این خادمان خداوند، پاهای هم را می‌شویند و متبرک می‌شوند. صدای بمباران به گوش می‌رسد. جوانان دهکده برای رفتن به جنگ به کلیسا می‌آیند و متبرک می‌شوند، ناقوس‌چی همیشه مست دیر، هم‌چنان پای‌بند وظیفه‌اش است؛ ناقوس‌ها را می‌نوازد و پنیرها را از تله موش می‌دزدد و البته در بحث‌های فلسفی ژرژ شرکت می‌کند و سربه‌سر خادم گوژپشت (کازیمودو؟!) کلیسا می‌گذارد که هم سر در پی موش‌های کلیسا دارد، هم کفش‌های قرمز کوچک کشیش را تمیز می‌کند و هم... همسر زیبایی دارد.

کفش‌های ماهی گیر

ایکتیس به معنی ماهی، نمادی شامل دو کمان متقاطع است که در تقاطع سمت راست از هم عبور می‌کنند و شکل و شمای یک ماهی را می‌سازند.

یونانیان، رومی‌ها و بسیاری از چندخدایان پیش از مسیحیت از نماد ماهی استفاده می‌کردند. در باورهای چندخدایان، ایکتیس، فرزند ایزدبانوی دریا، آتارگاتیس است. پیش از مسیحیت نماد ماهی برای چندخدایان به عنوان الهه مادر و «رَحِم» کاربرد داشت. سلت‌ها و چندخدایان شمال اروپا بر این باور بودند که این نماد با «رَحِم»، زایایی و نیروی طبیعی زنان مرتبط است. در برخی باورهای غیرمسیحی، ماهی نماد تناسخ و نیروی زندگی است.

پس از مسیح در انجیل چندین بار به ماهی اشاره شده است. هم‌چنین چند نفر از حواریون مسیح، ماهی گیر بودند. به خصوص پترس ماهی گیر، که عیسی مسیح، کلید اولین کلیسای خود را به او داد: «من بر روی این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم، و قدرت‌های جهنم، هرگز قادر به نابودی آن نخواهند بود. من کلیدهای ملکوت خدا را در اختیار تو (پترس) می‌گذارم تا هر دری را بر روی زمین بگشایی در آسمان نیز گشوده شود و هر دری را بر روی زمین ببندی، در آسمان بسته شود.» پس بسیار طبیعی است آن‌کس که بعدها به‌عنوان پاپ وارد کلیسا می‌شود، باید کفش‌های این حواری مقرب را که ماهی گیر هم بود، به پا کند. کفش‌های او را بپوشد و در کلیسایی که نماد زهدان مریم مقدس است، مراقب ماهیان باشد، تا گم، منحرف و سرگشته نشوند.

این باید بسیار طبیعی باشد؛ این‌که کفش‌های ماهی گیر، به پای کشیش دیر کوچک باشند؛ زیرا او از درون، موجود دون‌صفتی است که تنها دو... نه سه فکر در سر دارد؛ اول نجات دیر و خودش، از میان تمام ساختمان‌های دهکده، به خصوص ساختمان کارخانه که شبیه دیر است، دوم خوردن... و البته خوب خوردن، و سوم رویای زن زیبای خادم گوژپشت دیر، که گه‌گاه به دیر سر می‌زند. نقش این زن، در کلیسایی که رحم و زهدان مریم مقدس است و هر که در آن وارد شود، وارد حریم امن الهی شده است، کلیدی است؛ زن زیبا در رویا، برای کشیش کفش‌های قرمز زنانه‌ای می‌آورد و کشیش بی‌تابانه، دلش می‌خواهد آن‌ها را بپوشد... آیا زمان آن نرسیده است که کشیش، مقام روحانی‌اش را کنار بگذارد، به زندگی بازگردد و با رها کردن دیر، بگذارد زندگی به راه خود برود؟ آیا «زن» این وسوسه شیطان در نگاه مسیحیت، با پیشکش ان کفش های زنانه در رویا، به کشیش، به جنگ و به جهان اعلام نمی کند که گاه باید از کفش‌های تنگ ماهی گیر، بیرون آمد و جهان را با پاشنه‌های زنانه طی کرد؟ آن‌چنان که اخنوخ نبی گفته است که سر شیطان بالاخره در زیر پاشنه‌هایی زنانه، له خواهد شد؟

MISYON یک امضاست!

کشیش مزور با نوشتن کلمه میسیون، هر چند در پی نجات خود است، اما می داند که این کلمه، در ذات خود، امضای حکم مرگ تمام ساکنان دهکده است. تمام آنان که نمی توانند وارد دیر شوند، چون از خادمان دیر نیستند. تنها کسی که بعد از رفتن خادم گوژپشت دیر به جنگ، می تواند وارد دیر شود، برزیت همسر زیبای اوست.

ژرژ به پرسش ها خود ادامه می دهد، می پرسد اگر امروز بود، خدا ترجیح میرداد پسرشچگونه کشته شود؟ و پاسخ ها تامل برانگیزند؛ با یک گلوله؟ با یک توپ که از تانکی پرتاب می شود؟ یا با تیتر یک روزنامه؟ یا با تصویری وحشتناک در تلویزیون؟ و پاسخ نهایی این است که خداوند اگر بخواهد پسرش را به نزد خود ببرد، راهی پیدا خواهد کرد. او مشیت‌های خود را دارد. مشیت‌هایی که بر ما جاری می‌شوند و ما می‌پذیریم حتی اگر معنای آن‌ها را نفهمیم.

ژرژ، با آوردن کفش‌های قرمز بزرگ دیگری به دیر، به کشیش می‌گوید که خداوند از کفش دل خوشی ندارد. چرا؟ زیرا پسرش عیسی هرگز کفش نپوشید و همواره پابرهنه بود.

ژرژ، کشیش مزور دیر را به چالش می‌کشد؛ او را که تنها می‌خواهد دیر را نجات دهد، با این توجیه که آن‌ها، کشیش و راهبان نماینده احتیاجات روح و لاجرم ابدی مردم هستند نه احتیاجات امروز آنان.

اما ژرژ می‌پرسد: کفشی که هرگز پوشیده نمی‌شود، چرا باید هر روز تمیز شود؟ در حالی که کار کلیسا، پاک کردن روح انسان است!

کشیش تنها می‌خواهد دیر را نجات دهد، زیرا معتقد است (به راستی ایمان دارد؟!) که کار کلیسا، نجات روح انسان و در راستای عمل به مشیت خداوند است. و این که خداوند، همواره عمل می‌کند. و ما همواره باید سعی کنیم معنای اعمال او را بفهمیم.

ما در این میان نه به علم و آگاهی مردم که به ایمان آنان نیاز داریم. عیسی مسیح، یک بار برای همیشه، تمامی گناهان بشر را با خود به جلجتا کشیده و در آن‌جا همه گناهان انسان بخشیده شده است. پس اعتراف کنید، پیش از آن‌که روز داوری فرابرسد... این‌ها را ژرژ می‌گوید و بار خود را می‌بندد تا از کلیسا برود.

آیا فضیلت اخلاقی کافی است؟ به گفته کارل گوستاو یونگ، عصری که مسیح در آن ظهور کرد و تا همین اواخر نیز ادامه داشت، عصر حوت (ماهی) بود؛ دورانی که در آن انسان، بیش از هر چیزی در پی شناختن جهان پیرامون خویش بود. و در جست‌وجوی خدایی در ان بیرون، در آسمان‌ها، خدایی که با تمام سعی‌ای که کرد تا به او تشخصی انسانی ندهد، در نهایت برایش موجودیتی انسانی قائل شد؛ خدایی که صاحب فرزندی شد و آن‌را برای رهایی و نجات بشر از گناه نخستین، قربانی کرد.

یونگ معتقد است، ما در پایان دوران حوت هستیم. دوران ماهی بودن و ماهی گیری یا به پایان رسیده است یا در شرف پایان است. پس از آن ما وارد عصر «دلو» خواهیم شد.

دلوی که آن‌را به اعماق وجود خویش خواهیم فرستاد و شروع به شناخت انسان و خدا در درون و ذات خویش خواهیم کرد. در عصر دلو. انسانِ تشنه معنویت، نه در بیرون از خود، و نه در آسمان‌های دور دست و حتی دست نیافتنی، که در درون خود فروخواهد رفت و در اعماق خود غور خواهد کرد. در این عصر... آری فضیلت اخلاقی به تنهایی کافی نخواهد بود. اگر عملی به همراه نداشته باشد. نه! آن‌چنان که ژرژ هم می گوید: وقتی مشیت الهی فراموش می‌شود یا فهمیده نمی‌شود، فضیلت اخلاقی به چه کار می‌آید؟ چه کاری از پیش می‌برد این فضیلتی که جز پوسته‌ای بیرونی از آن باقی نمانده و انسان، در قالب بیرونی خود را محل نمایش خود به جهان کرده است و از درون خود غافل مانده است. این جنگی که آن بیرون در جریان است و این دیری که کشیش می‌خواهد آن‌را نجات دهد، تا با کارخانه، اشتباه نشود، دقیقا نشان‌دهنده تقابل علم و دین (کلیسا) است در آن عصر به هر ترتیب. کلیسا می داند که روزهای آخر اقتدار خود را می‌گذراند. اما انسانی که از خود خویش تهی است، چیزی دقیقا مشابه آن‌را جایگزین می‌کند؛ علم به‌جای مذهب... کارخانه به‌جای دیر... این جابه‌جایی بنا به آن‌چه یونگ می‌گوید، فضیلت‌های انسانی را به انسان بازنخواهد گرداند مگر آن‌که درکی ویژه از خود و خویش و از عصری که به زودی وارد آن خواهیم شد، داشته باشیم. عصر دلو، از نظر یونگ پایان مناسبی است برای عصر حوت؛ عصر اقتدار ماهی‌گیرانی که کفش‌ها را فقط برای خود می‌خواستند هر چند که به پای‌شان تنگ بود!

ایکتیس به معنی ماهی، نمادی شامل دو کمان متقاطع است که در تقاطع سمت راست از هم عبور می‌کنند و شکل و شمای یک ماهی را می‌سازند. یونانیان، رومی‌ها و بسیاری از چندخدایان پیش از مسیحیت از نماد ماهی استفاده می‌کردند. در باورهای چندخدایان، ایکتیس، فرزند ایزدبانوی دریا، آتارگاتیس است. پیش از مسیحیت نماد ماهی برای چندخدایان به عنوان الهه مادر و «رَحِم» کاربرد داشت